



درباره ترجمه کتاب

«اسباب النزول»، واحدی

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

شأن نزول آیات. (ترجمه کتابهای: ۱. اسباب النزول از واحدی نیشابوری، ۲. لباب النقول از جلال الدین سیوطی.) مترجم: دکتر محمد جعفر اسلامی. انتشارات بنیاد علوم اسلامی. ۲ جلد. تهران. ۱۳۶۲. ۵۹۲ ص. ۹۰۰ ریال.

ناشران بی‌مسئولیت را در کار سودپرستی جریت‌تر می‌سازند. آنچه باعث مزید تأسف است اینکه کتابی تحت عنوان شأن نزول آیات را جوانان کم اطلاع ممکن است بی‌توجه به نقص و عیب ترجمه یا محتوی، بی‌خبرانه بخوانند و دچار اشتباهات اعتقادی شوند. اساساً سهل‌انگاری و آسانگیری بویژه در چنین مواردی از جهت فرهنگی فاجعه بار است. و بالأخره باید روحیهٔ مسئولیت‌پذیری و وجدان حرفه‌ای در همهٔ رشته‌ها، خاصه کتاب‌نویسی و نشر کتاب جا بیفتد و غلبه یابد و مزاج سالمی بین کتابخوانها به وجود آید که لقمهٔ ناباب را بیرون بیندازند.

نویسندهٔ این سطور مطمئن است که این مختصر مسلماً باعث رنجش مترجم محترم کتاب نخواهد شد، بلکه شاید همان‌طور که خود نوشته است (ص ۱۴)، قاعدتاً باید منت‌پذیر هم باشد که کسی اشتباهات نوشته‌اش را بیرون کشیده و در میان گذاشته است. به نظر می‌آید که عجلهٔ ناشر، مترجم را از مرور مجدد بر «دستینه» خود بازداشته است چنانکه در پایان کتاب (ص ۵۹۲) می‌نویسد: «شصت‌روز قلم زدم و دم نزدم»، یعنی حرفی نزده، چیزی از کسی نپرسیده و صدایش را در نیآورده تا کتاب زود به بازار برسد و لابد انتظار داشته است که خوانندگان نیز «دم نزنند!» عجب اینکه خود به نقایص ترجمهٔ کتاب معترف است (ص ۱۴)، معذک در آخر کتاب می‌نویسد: «متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزایش» - لابد به همان ترتیب که لقمان حکیم فرموده است.

شور و اشتیاقی که کتابخوانها به مطالعهٔ کتب متنوع، بسویژه در زمینهٔ معارف اسلامی، نشان می‌دهند، موجب شده است که هرگونه متاع سره و ناسره به بازار تشنه عرضه شود. در چنین وضعی اگر بتوان در باب کتابهای دیگر غمض عین و مسامحه ورزید و گفت: «گروهی این گروهی آن پسندند» در موضوع حساسی مانند مسائل قرآنی و مباحث قرآن‌شناسی، تسامح و سکوت جایز نیست.

ملاحظهٔ کتاب مهم اسباب النزول واحدی نیشابوری (متوفی ۴۶۸ هـ)، دانشمند بزرگ سنی که اخیراً به وضعی شتابزده «ترجمه» و منتشر شده است، نگارندهٔ این سطور را بر آن داشت با سابقه‌ای که از این کتاب دارد بعضی از لغزشهای «مترجم» و عیوب کلی کتاب را طی مقاله‌ای به نظر اهل اطلاع و دانش برساند. البته جای این گله‌مندی از دانشمندان نیز هست که چرا گهگاه، ولو محض آزمون و شناخت روحیهٔ حاکم بر بازار کتاب، انتشارات جدید را به نگاه دقت نمی‌نگرند و مؤلفان و

اکنون به طور خلاصه عیوب، نواقص و لغزشهای کتاب مورد بحث را تحت دو عنوان نقایص کلی کتاب و اشکالات و خطاهای ترجمه عرضه می‌دارد.

الف) نقایص کلی کتاب

۱- کتاب فهرست اعلام ندارد. جا داشت که فهرستی از اعلام مهم تهیه می‌شد تا راهنمای خواننده در یافتن مطالب باشد؛ مضاف به اینکه این کتاب بخصوص فواید ویژه‌ای از جهت تهیه فهرست اعلام مهم دارد که در اینجا مجال توضیح و تفصیلش نیست.

۲- حق این بود که در سر صفحه‌ها عنوان سوره مربوطه و شماره آیه یا آیات مورد بحث می‌آمد تا خواننده با یک نگاه بفهمد در کجای کتاب است.

۳- شماره آیات بر اساس یک چاپ غیر مشهور و کمیاب از قرآن ذکر شده است، حق آن بود که بر اساس شماره‌های استاندارد و مورد قبول المعجم المفهرس می‌آمد تا کار خواننده برای یافتن اصل و تمام آیه آسان باشد.

البته یک فهرست مطالب چهارده صفحه‌ای در پایان کتاب آمده که خوب است لیکن مکفی نیست و رفع نیاز نمی‌کند. نه اینکه مترجم و ناشر نمی‌دانسته‌اند که فهرست آیات و اعلام و ذکر شماره آیات طبق استاندارد رایج ضرور است؛ می‌دانسته‌اند اما زیادی عجله داشته‌اند.

۴- ترجمه تمام سلسله سندها برای خواننده فارسی زبان که رجال شناس هم نیست لزومی نداشته و جز آشفته کردن ذهن خواننده نتیجه‌ای ندارد. آن کس هم که از اسم راویان برداشت خاصی می‌کند، این ترجمه را نمی‌خواند و به اصل کتاب مراجعه می‌کند. حتی ملاحظه می‌کنیم سیوطی در لباب‌النقول فقط شخص اول و آخر سند را آورده و کسی از این بابت به او ایرادی نگرفته است.

۵- با آنکه عنوان کتاب مدعی است که لباب‌النقول ترجمه شده، اما کتاب فقط «ترجمه» متن واحدی است و به کتاب سیوطی، آنجا که مطلبش مشابه واحدی بوده، اشاره شده و آنجا که اضافه داشته - که کم هم نیست - مطلب تلخیص گردیده. «مترجم» در عوض جفایی که در حق سیوطی روا داشته، بدو

می‌تازد که کارش «گردآوری» و رونوشت برداری از کار واحدی بوده است (ص ۹). باید پرسید مگر برای تحقیق در شأن نزول آیات راه دیگری هست؟ نهایت ایرادی که در علوم نقلی بر کسی می‌توان گرفت این است که چرا نقادی بخرج نداده است. اما در این وادی واحدی و سیوطی هم‌عنان می‌روند و حتی شاید بتوان گفت سیوطی به سبب تأخر زمانی اطلاعات وسیعتری داشته است. به هر حال بدون مقایسه تمام تفاسیر تا زمان سیوطی و تطبیق مطالب واحدی و سیوطی، قضاوت بین این دو عاقلانه و عادلانه نخواهد بود.

۶- دیگر از آثار عجله ناشر غلطهای چاپی فراوان است که گاه در معنی تأثیر دارد. دست کم چند مورد را هم استخراج نکرده و غلطنامه‌ای ترتیب نداده‌اند تا بی‌اعتنایی ناشر به خوانندگان کتاب این قدر توی چشم و توی ذوق نزنند. من خواستم نمونه‌ای از اغلاط چاپی بدهم، دیدم: «کشته از بس به هم افتاده کفن نتوان کرد».

۷- مسامحه در نقطه‌گذاریها - که گاه مخمل معنی است - یکی دیگر از نمودارهای عجله توأمان ناشر و «مترجم» است و برای نمونه هر صفحه را می‌خواهید ببینید.

۸- دیگر از نواقص مهم و کلی کتاب، عدم اشاره به اختلاف نظر شیعه و سنی در فهم بعضی آیات و شأن نزولهاست که از جمله ذیل آیه ۲۰۷ بقره، ۵۸ - ۵۹ نساء، ۶۷ مائده، ۱۱۳ - ۱۱۴ براتة، ۶۰ بنی اسرائیل، ۵۵ نور، ۵۶ قصص، ۲۳ شوری و ۷ عبس و تولی ضرورت مبرم دارد. شاید کافی بود «مترجم» خواننده را در این موارد ارجاع می‌داد به کتاب نمونه بینات از دکتر محمد باقر محقق تا خواننده اگر مایل بود شأن نزول شیعیانه را هم ببیند.

حال که نامی از کتاب دکتر محمد باقر محقق به میان آمد بد نیست بگویم که مترجم این کتاب گلمسند است از اینکه آن «دانشمند اریب» به کتاب واحدی اشاره نکرده، حال آنکه چند جا نام برده است، گیرم واحدی را احیاناً واقعی نوشته؛ دیگر اینکه می‌نویسد کتاب «دانشمند اریب» اخیراً منتشر شده؛ باید گفت مقصود از «اخیراً» دوازده سال پیش است و خواننده از همین جا بلند نظری «مترجم» را می‌تواند تخمین بزند.

در پایان این بخش باید انصاف داد که مقدمه کتاب (نسبت

به متن آن) بد نیست و نکات و فوایدی برای خواننده دارد. در شرح حال واحدی این نکته را هم باید افزود که خانواده وی اصلاً از بازرگانان ساوه و مهاجر به نیشابور بوده اند (سعید نفیسی در تعلیقات بر قابوسنامه - ص ۲۸۸ - با استفاده از مأخذی که نام برده بدین نکته اشاره کرده است).

ب) اشکالات و خطاهای ترجمه

در این قسمت بنا بر استقصاء نیست زیرا در آن صورت مقاله بسیار طولانی می‌شد. تفاوت سلیقه را هم ملاک قرار نمی‌دهیم چه کاملاً قابل تصور و قابل قبول است که دو تن عربی‌دان یک عبارت یا پاراگراف را به دو صورت که هر دو صحیح باشد ترجمه کنند. سخن از غلطهای آشکار و مسلم است که کتاب را از فایده و سندیت می‌اندازد و سخن از سهل انگاریها و بی بند و باریهای لفظی است که شایسته چنین کتابی نیست. بویژه در ترجمه آیات قرآنی باید هر مترجمی بکوشد کم و زیاد نکند و تفسیر بدان نیامیزد و اگر لازم بود بین دو قلاب بیاورد تا مشمول آن هشدار پیغمبر نشود که فرمود: «از گفتن حدیث و سخنی که نمی‌دانید پرهیزید که هر کس عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه خویش در دوزخ آماده سازد و هر کس [حتی] ندانسته بر قرآن دروغ ببندد، جایگاه خویش در دوزخ آماده سازد.» و این کتاب واحدی، یا آیات قرآن است و یا سخنان پیامبر، و یا مطالبی که در فهم قرآن مداخلیت دارد و اثر می‌گذارد، و جداً تعجب آور است که چگونه «مترجم» محترم کار را این اندازه آسان پنداشته و گاه اشتباهات مبتدیانه مرتکب شده است. ربنا لاتواخذنا ان نسینا او اخطانا.

اکنون با این یادآوری دوباره که بنا بر استقصاء تمام لغزشها نیست کتاب را ورق می‌زنیم.

ص ۱۷ س ۵: «یاری دهنده گروهها» غلط است و «نابود کننده گروهها» یا «شکندنده گروهها» صحیح است.

ص ۳۱ حاشیه: برای عنکبوت آیه ۱۸ سوره بقره را ارجاع داده که صحیحش آیه ۴۱ از سوره عنکبوت است. در متن همین صفحه «کید خدایان مشرکان» غلط است و «دین مشرکان» صحیح است.

ص ۳۴ حاشیه: «بنی قریظه گفتند این سخنان درباره خودشان صادق است.» متن عربی سیوطی چنین است: «من اخیر بهذا محمداً؟ ما خرج هذا الا منکم» یعنی: «چه کسی این آگاهی را به محمد داده است؟ همانا این خبر از خود شما درز کرده.»
ص ۳۷ س ۲۱: در ترجمه آیه جمله «نه آن که خود بیاید» زیادی است.

ص ۳۸ س ۲۰: کلمه «متلون» را در برابر کدام کلمه آورده است؟

ص ۳۹ س ۲۰: «غلامی فقیر بود» غلط است. باید می‌نوشت «پسرکی فقیر بود».

ص ۴۵ س ۵: به جای «کتابی» باید می‌نوشت «مکتوبی» یا «نامه‌ای».

ص ۴۶ یک سطر به آخر: «ططوس» غلط و «طیطوس» صحیح است.

ص ۵۳ س ۷: به جای «تحویل قبله» بهتر بود که می‌نوشت «تحول قبله» یا «تغییر قبله».

ص ۶۰ س ۶: «اگر کسی قبل از انجام فرایض شهادت دهد که خدا یکی است...» صحیحش چنین است: «اگر کسی قبل از

تشریح فرایض، بر حقانیت خدا و رسول شهادت داده باشد...»
ص ۶۱ س ۸: در ترجمه آیه، ترجمه «فتاب علیکم و عفا عنکم» جا افتاده است.

ص ۶۲ س ۱۳: به جای «از خوردن و آشامیدن نا امید شدی» باید می‌نوشت «محروم شد».

ص ۶۴ س ۱۸: «اتقی» را «پرهیزید» ترجمه کرده که «پرهیزد» صحیح است.

ص ۶۵ س ۳: «هنگامی که رسول الله در بستان بود ناگهان از در خانه خارج شد». کلمه‌های «بستان» و «ناگهان» را از کجای متن در آورده؟

ص ۶۷ س ۱۴: «انصار - ماشاء الله - صدقه می‌دادند» واقعاً ماشاء الله!

ص ۸۲ س ۳: «زیادی طعام خود را کناری می‌گذارد تا یتیمی که نزد اوست بخورد و یا فاسد شود». صحیحش چنین است: «از طعام متعلق به یتیم گاه چیزی اضافه می‌ماند و بر اثر نگهداری فاسد و ضایع می‌شد».

ص ۱۰۸ س ۸: ترجمه آیه به این صورت باید باشد: «الله خود شاهد است که خدایی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز [گواهند] که دادار جهاندار است...». و نه «خدا شهادت داد که همانا خدایی جز خودش نیست و فرشتگان و دانشمندان هم به وحدانیت خدا شهادت دادند، در حالی که برپا دارنده عدالت است...».

ص ۱۱۴ س ۱۴: «آن را به سوی دوشیزه ای دست نخورده از دنیا بسته به خدا پیوسته، القاء کرد». باید چنین می نوشت: «به مریم باکرة پرهیزگار القاء شد».

ص ۱۱۹ س ۱۷: «اللهم بلی» را ترجمه کرده: «خدایا! بلی». باید می نوشت: «آری بخدا» یا: «آری، خدا گواه است» (همچنین است در صفحه ۲۲۷).

ص ۱۲۰ س ۹: نجاشی گفت... «بشارت دهید و بساکی نداشته باشید» غلط است و باید می نوشت: «... بشارت باد شما را...».

ص ۱۲۲ س ۸: در ترجمه آیه «ان الذین یشترون بعهدالله و ایمانهم...» به جای کلمه «ایمان» باید می نوشت: «پیمان خدا». ص ۱۳۳ س ۱: به جای «کسی که سوگند یاد کند و او در قسم خود فاجر باشد»، باید می نوشت: «کسی که سوگند دروغ یاد کند». و عبارت «و او در قسم خود فاجر باشد» زیادی است. همچنین است س ۹.

ص ۱۲۹ س ۷: «مردی پیر بود در جاهلیت، مردی کینه توز شدیداً کافر بود و نسبت به مسلمانان کینه زیادی داشت و به آنان بسیار حسد می ورزید: روزی قدم می زد، پس بر عده ای از مسلمانان از طایفه اوس و خزرج که در مکانی جمع شده بودند و گفتگو می کردند گذشت». ترجمه سلیس مستن و احدی چنین می شود: «پیر کافری بود متعصب در کفر، با کینه و حسد شدید نسبت به مسلمانان روزی بر جمعی از اصحاب پیغمبر مرکب از اوس و خزرج گذشت که با هم صحبت می کردند». و چنین است که «ترجمه» کتاب ۳۰۰ صفحه ای و اقدی نزدیک ۶۰۰ صفحه فارسی شده است.

ص ۱۳۵ س ۱۸: «رسول الله (ص) در نماز صبح زمانی که سرشان را از رکوع بلند می کرد می گفت...». این توهم در خواننده به وجود می آید که حضرت، سر دیگر نمازگزاران را از رکوع بلند

ص ۸۳ س ۱۳: «ای مرثد بر من ترحم کن و مرا تنها مگذار» تکه اول عبارت را از خودش نوشته و تکه دوم چنین باید باشد: «دلت نمی خواهد خلوت کنیم؟»

ص ۸۴ س ۱۳: «هر کس با زن خویش از پس رسد». عبارتی است بلیغ و نادر در این کتاب. البته بلافاصله پس از آن عبارت «فرزند او چپ می شود» آمده که معنایش روشن نیست.

ص ۸۹ س ۱۷: «عقد کنی» صحیحش چنین است: «خواستگاری کنی».

ص ۹۸ س ۲۱: «ولو اینکه به مسلمانان هدیه کرده باشد آن را قبول نمی کنند». ترجمه این قسمت از آیه ۲۶۷ سوره بقره است «ولستم بأخذیه الا ان تفضوا فیه». خودتان مقایسه و قضاوت کنید. ص ۱۰۰ س ۱۳: «در راه خدا اسب خود را انفاق کند». صحیحش این است: «در راه خدا به اسب خود انفاق کند».

ص ۱۰۵ س ۱۹: «معلم مدارس آنان بود...»، «مترجم» کلمه «مدراس» را که به معنی قرائتخانه و مرکز دینی و علمی یهود و نصاری است نفهمیده و همه جا «مدارس» آورده (رجوع کنید به ص ۱۵۰، س ۲ و ص ۱۰۹، س ۲ حاشیه).

ص ۱۰۶، س ۴-۶: «این جماعت لباسهای سیاه و... و روپوشهای بسیار زیبا بر تن داشتند که در زیبایی مانند مردان قبیله حارث بن کعب بودند». معلوم نیست آن جماعت زیبا بودند یا روپوشهایشان.

ص ۱۰۶ س ۲۴: «... خدای ما نه می خورد و نه می آشامد و نه حادث می شود». کلمه «یحدث» را که در اینجا به معنی مشهور «مبطل وضو» است یعنی بول و غائط و اخراج ریح... عوضی فهمیده. مؤلف نمونه بیانات نیز اشتباه مشابهی مرتکب شده و این کلمه را «صحبت می کرد» ترجمه کرده است [نمونه بیانات در شأن نزول آیات، دکتر محمد باقر محقق، ص ۱۱۹]. مطلب این است که عیسی خورنده و آشامنده و درگیر لوازم آن بوده است، اما خدا از این چیزها منزّه است، پس عیسی بر خلاف ادعای نصاری خدا نیست. برای اطمینان خاطر می توانید به تفسیر ابوالفتوح، که فارسی است (اول آل عمران)، نگاه کنید.

می کرده اند. در اینجا «مترجم» خواسته است به شیوه رایج روز ادبی به خرج دهد اما «سرشان» را جمع آورده و «بلند می کرد» را مفرد. و از این قسم کاربرد، زیاد دارد حتی از قول کفار و منکران حضرت، «ادب» را رعایت کرده و جمع و مفردی به کار زده (نمونه ص ۳۶۷ س ۱۷ و صفحات ۵۸۷ و ۵۸۸). باری در آخر همین صفحه و اول صفحه ۱۳۶ نیز چنین می نویسد: «حضرت رسول رکعت اول نماز صبح را می خواندند، تکبیر می گفتند و سر خود را بلند می کرد و می گفت...» می توانست بنویسد: «پیغمبر در نماز صبح، پس از قرائت حمد و ادای تکبیر سر به سوی آسمان می کرد و می فرمود».

ص ۱۴۴ سطر آخر: به جای «خدای تعالی ارواح آنان را در شکم پرندگان بهشتی قرار داد»، باید می نوشت «خدای تعالی ارواح آنان را در قالب پرندگان بهشتی قرار داد».

ص ۱۴۹ س ۱: به جای «محمد گمان می کند و می داند که چه کسی به او می گروند» باید می نوشت «محمد مدعی است که می داند چه کسی به او می گروند».

ص ۱۵۰ س ۱۳: سیلی زدن ابوبکر به فنحاص درست، ولی سیلی خوردن ابوبکر از فنحاص را از کجا آورده؟

ص ۱۵۲ س ۱۲: «قطیفه فدکیه» همان «قطیفه فدکی» است.

ص ۱۶۰ س ۱: آیه ۳ سوره نساء را باید چنین ترجمه می کرد: «اگر بیم داشتید که در کار یتیمگان نتوانید رعایت انصاف نمایید، از آن زنان که بر شما حلال است و خوش دارید، دو یا سه یا چهار زن نکاح کنید». البته این ترجمه با توجه به شأن نزول است و گر نه همچنانکه از شریف رضی نقل کرده اند میان شرط و جزا در اول آیه بر حسب سیاق جمله تأملی بر ذهن عارض می شود (رجوع کنید به احکام قرآن از دکتر خزائی، ص ۳۱). ترجمه پیشنهادی اشکال افتادگی از آیه را، که شریف رضی مطرح کرده، برطرف می کند.

ص ۱۶۵ سطر آخر: به جای «ازدواج کنیم» باید می نوشت: «نزدیکی کنیم» و همچنین است ص ۱۶۶ س ۷.

ص ۱۶۸ س ۱۰: «الرجال قوامون علی النساء»، را چنین ترجمه کرده: «مردان بر زنان ایستادگان و کارگزارانند».

ص ۱۷۲ س ۲: «عقد گردن بند» یکی از دو کلمه زیادی است.

ص ۱۷۲ حاشیه: «بغزون البیت»، ترجمه صحیحش «بر کعبه یورش برداست نه» (با مسلمانان در خانه کعبه جنگ کنند). ص ۱۷۷ س ۱۰: «سقای کعبه»، صحیحش «سقای حاجیان» است.

ص ۱۷۸ س ۱۵: به جای «تو اکراه داشتی و مرا آزار رساندی»، باید می نوشت «تو بزور گرفتی و مرا آزار رساندی».

ص ۱۷۹ س ۹: «فرزندان ابی طلحه به کلیدداری کعبه برگزیده شدند، جز بنی عبدالدار» غلط است، «فرزندان ابی طلحه، از بنی عبدالدار، به کلیدداری کعبه برگزیده شدند» صحیح است.

ص ۱۸۳ س ۱۹: به جای «می پرداختند»، «می گرفتند» صحیح است.

ص ۱۹۴ س ۱۳: در ترجمه آیه، جمله «مال او را حفظ کنید» اضافی است.

ص ۱۹۵ سطر آخر: «یکی از مشرکان را مردی از مسلمانان او را تعقیب کرد». کذا.

ص ۱۹۷ سطر آخر: بجای «تصور کردم که پیش از این مسلمان نبوده ام» باید این طور باشد: «آرزو می کردم کاش امروز مسلمان شده بودم».

ص ۲۰۰ س ۱۴: «راه را نمی دانم» غلط است، «راه را نیز می دانم» صحیح است.

ص ۲۰۲ س ۱۱: باید می نوشت «سال ۴۲۵» و در سطر ۱۲ باید می نوشت «۳۶۳» و در سطر ۱۳ باید می نوشت «۳۴۰».

ص ۲۳۲ س ۲۰: به جای «نیکوتر از جهت گفتار» باید می نوشت: «نکو گفتارتر».

ص ۲۳۳ حاشیه: «نباش» غلط و «شاس» صحیح است.

ص ۲۷۱ س ۲۰: «صاحبان خرد و متخصصان گوشه گیری کنند و فرومایگان کارگزاران شوند» بگذریم از «امانت در ترجمه»، آیا «نفثة المصدور» است؟

ص ۲۷۲، س ۱۶: نام شیطان «حرث» بود نه «عبدالحرث».

ص ۳۴۸ س ۶: کلمه «المثانی» را ترجمه نکرده.

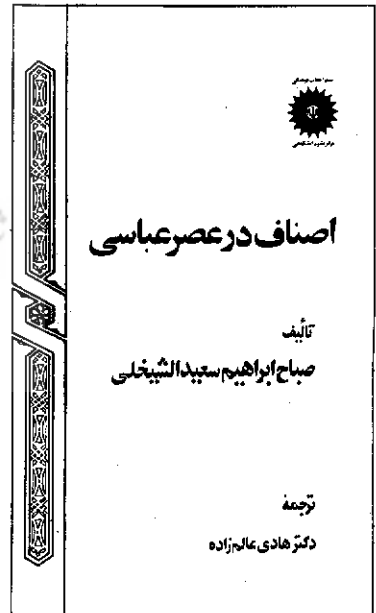
- ص ۳۵۰ س ۴: «پیغمبر فرمود: نزدیک است قیامت بر من پیشی گیرد» - کذا.
- ص ۳۶۹ س ۱۹: «ای ابوالقاسم درباره «جان» چه می فرمایید» اولاً نفهمیدیم چرا جان را در قالب گیومه نهاده؟ در ثانی اگر همان روح می نوشت بهتر بود، و این تفصیلی دارد که فعلاً مجال بیان آن نیست.
- ص ۳۷۱ س ۹: به جای «پزشگ» باید می نوشت «افسونگر»، دلیلش را در ص ۵۹۱ س ۴ بخوانید!
- ص ۳۸۹ س ۱۷: به جای «دین را از من اقاله کن»، بهتر بود می نوشت: «بیعت را از من بردار».
- ص ۳۹۶ س ۱۶: «خدای خود را در چهار مورد سازگاری کردم» - کذا.
- ص ۳۹۷ س ۳: ترجمه آیه باید چنین باشد: «و چون از همسران پیغمبر چیزی بخواهید، از پس پرده بخواهید» و نه «چون از همسران پیامبر خدا چیزی پرسید از پس پرده سؤال کنید...».
- ص ۳۹۹ پاراگراف دوم: همه جا «کنیز» را «دختر» ترجمه کرده.
- ص ۴۰۱ س ۱۲: به جای «همز نوشته» باید می نوشت: «را نشان درهم رفته».
- ص ۴۰۳ س ۶: «مپندارید» صحیح است و «می پندارند» غلط است.
- ص ۴۱۱ س ۲۵: به جای «نامه» باید می نوشت «قرارداد» یا «کاغذ».
- ص ۴۱۵ س ۹: ظاهراً نام علی بن ابیطالب (ع) در متن عربی نیست.
- ص ۴۲۲ س ۱۱: «صابی» در اینجا به معنی «منحرف» است و توضیح حاشیه بی جاست. همچنین است ص ۴۳۱ س ۲۲.
- ص ۴۳۴ س ۱: در ترجمه «ان الذین توفاهم الملائكة...» نوشته است: «آن کسانی هستند که فرشتگان ایشان را می رانند...».
- ص ۴۳۶ س ۲: «باذرع» صحیح است و «ازرع» غلط.
- ص ۴۳۸ حاشیه: «او را نزد آن کنیز که اسمش قنیة بود می برد»، «قنیة» اسم کنیز نیست بلکه یعنی «مطربه».
- ص ۴۴۰ س ۱۸: «کسی جز خدا نمی داند که در چه سرزمینی خواهد مرد» - استغفر الله!
- ص ۴۴۴ س ۹: «دانشمند» غلط و «عاقل» صحیح است.
- ص ۴۵۴ س ۱۶: «من به پیامبر عرض کردم... چه خوب بود که همسران خود را دستور دهید که حجاب بر گیرند»، منظور این است که «در حجاب روند»!
- ص ۴۵۷ س ۲۴: «مهدی در صحیح خود... آیا تا به حال شنیده بودید که مهدی [عباسی] از صاحبان صحاح باشد؟
- ص ۴۶۳ حاشیه: به جای «تمر و کف» باید می نوشت «خرما و کره».
- ص ۴۷۳ س ۱۸: عبارت «ولی از لحاظ عقل زیاد لاغر بودند» زیادی است.
- ص ۴۷۵ س ۱۰: «پدر خواهر» غلط و «خواهرزاده» صحیح است.
- ص ۴۹۴: در بیت دوم شعر عربی، ترجمه «لم یونس القرع» را جا انداخته است.
- ص ۵۲۰: در ترجمه شعر «سراة» را به کوه معنی کرده که اینجا غلط است.
- ص ۵۳۳: در ترجمه آیه، کلمات «بوسیلة نامه» زیادی است.
- ص ۵۳۷ س ۹: «مترجم» ضرب المثل «الفحل لا یقرع انفه» را نفهمیده و لذا در ترجمه هم از قلم انداخته است.
- ص ۵۳۸ س ۱۸: در واقع «ابن هند» به «عروة بن زبیر» نامه نوشته بوده نه بالعکس. گذشته از نص عبارت عربی، قرینه دیگرش اینکه، «عروة» شهرت به تفسیر دانی داشته نه «ابن هند» دوست و همنشین عبدالملک!
- ص ۵۴۴: در ترجمه آیه «تعالوا» را «بروید» معنی کرده و «لووا» را «سره‌های خود را به زیر افکندند». حال آنکه «بیاوید» «سریچند» صحیح است.
- ص ۵۸۵ س ۱۰: در ترجمه «ابتر» نوشته است «دم بریده» که بی ادبانه است، بهتر بود می نوشت: «دنباله بریده».
- ص ۵۸۷ سطر آخر و پانوشت پایین صفحه: کلمه «یاصباحاه» را نادرست معنی کرده، طبق آنچه در کتب لغت آمده این کلمه ای است که منذر (= هشداردهنده و اخطارکننده) گوید در خاتمه متذکر می شوم که بسیاری نکات جزئی تر هست

که اشاره نشد و اگر کسی بخواهد تمام جزئیات را استقصاء کند می باید «شصت روز بنشیند و دم نزند و قلم بزند» تا آن همه را بر کاغذ بیاورد. عباراتی سست و نادرست همچون «فوت شد» (ص ۴۸ و موارد دیگر). «افتضاح می شوند» (ص ۲۴۳)، «روایت کرد و گفت» (ص ۳۵۳)، «نقل نمود و اظهار داشت» «قنبیله طائی» (ص ۲۲۰)، «یاران جهنم» (به جای «اهل جهنم»، ص ۲۳۶)، «معجزه نمود شتر بود» (ص ۲۶۴) و «صخره سنگ» (ص ۳۴۳) در این کتاب بسیار است؛ و آوردن مترادفات و بسط

جملات برای افزودن بر حجم کتاب آن را به صورت نمونه ای از اطناب ممل بلکه اسهاب مغل در آورده است.
کلام آخر اینکه تاریخ ترجمه کتاب گویا در خواب بر حسب حروف ابجد بر «مترجم» القاء گردیده است: «اسباب نزول قرآن مبین ترجمه اسلامی» که ۱۴۰۲ می شود؛ این جانب حوصله نکردم حساب کنم ولی بد نیست خواننده بی کاری این را هم بسنجد اگر درست در آمد، توان گفت: زهی مراتب خوابی که به زبیدار است.

اصناف در عصر عباسی

عبدالله سالک



اصناف در عصر عباسی. صباح ابراهیم سعید الشیخلی. ترجمه دکتر هادی عالم زاده. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۲. ۲۰۰ + هفده ص. ۳۵۰ ریال.

با همه اهمیتی که اصناف و سازمانهای پیشموران در تاریخ شرق اسلامی داشته اند، و نقش مهمی که از دیرباز در نهضت‌های اجتماعی ایفا کرده اند، تاکنون کتابی که یکسره به این موضوع پرداخته باشد به زبان فارسی انتشار نیافته است، و از این رو ترجمه و انتشار کتاب اصناف در عصر عباسی فعلاً و تازمانی که تحقیق بهتر و جامعتری در این زمینه به عمل نیامده است، تا اندازه ای به نیاز خواننده ایرانی پاسخ می گوید و جایی خالی را در میان آثار تاریخی - اجتماعی پر می کند.

شاید وسعت دامنه بحث، و طولانی بودن دورانی که نویسنده مسئله اصناف را در آن دنبال کرده، و گستردگی منابع در عین قلت و تباین اطلاعاتی که از این منابع فراهم می آید، و نیز کمی حجم کتاب، همه دست به دست هم داده اند و باعث شده اند که کتاب، با همه فوایدی که دارد، از نقایص کوچک و بزرگ هم خالی نباشد.

مترجم فاضل کتاب در مقدمه خود به بعضی از این نقایص پرداخته و برخی از منابع ایرانی و خارجی را که در رفع کاستیهای این کتاب مددکار خواننده می توانند باشد یا احیاناً پاره ای از مباحث این کتاب را به نحوی مستوفاتر و با تفصیل بیشتر شرح